

تفکیک قوا و اختیارات در ایران باستان (دوره ی اشکانیان و ساسانیان)^۱

دکتر بیژن عباسی^۲

مصطفی جعفری^۳

چکیده

امروزه تفکیک قوا به مفهوم اختیارات حکومتی میان قوای عمومی است که جهت جلوگیری از تمرکز قدرت و بروز استبداد در دولت مطرح و اجرا گردیده است. در ایران، تفکیک قوای امروزی نمی تواند نسبت به هویت خویش در گذشته غافل بماند. هرچند تحلیل مسئله ی تفکیک قوا در ایران باستان برای بسیاری از پژوهشگران، جای تامل دارد و سخن گفتن از آن به عنوان جزئی از مسایل حقوق عمومی در حکومت های ایران در آن عصر، آسان به نظر نمی رسد، ولی مقاله ی حاضر بر این فرضیه تاکید دارد که با بررسی چند و چون حکومت در این دوران، می توان به گونه ای از تقسیم و تفکیک قوا و اختیارات حکومتی پی برد که زمینه ساز تحدید اختیارات حاکمان و تقویت حقوق مردم بوده است. با مطالعه ی دو دوره ی حکمرانی اشکانیان و ساسانیان قصد داریم تا از درون تاریخ، مولفه هایی را که به این فرضیه قوت می بخشند گرد هم آوریم و با بررسی و تحلیل آنها را در این زمینه ارائه دهیم.

واژگان کلیدی: تفکیک قوا، حقوق عمومی، قوانین، دوران باستان، دوره ی اشکانیان، دوره ی ساسانیان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۱۴

۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۲

۲. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) babbasi@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری حقوق عمومی

از گذشته های دور، ذهن متفکران و اندیشمندان حقوق اساسی و علوم سیاسی به منظور رسیدن به حکومتی مطلوب و کارآمد، به تحلیل و تشخیص قوای موجود در حاکمیت و همچنین بیان ویژگی های هر کدام از قوا معطوف بوده است. سابقه ی نظریه ی تفکیک قوا و نقش آن در سازماندهی و تقسیم وظایف کلان حکومت ها به ارسطو و افلاطون بر می گردد. ارسطو در کتاب سیاست خود، قوای سه گانه را برای نخستین بار فرموله کرده است، البته قوای سه گانه ارسطو با قوای سه گانه ای که امروزه در قوانین اساسی کشورها پذیرفته و تعریف شده است، تفاوت هایی دارد. با این حال، در آثار اندیشمندان یونان نقش قوای مختلف در حکومت متناسب با مشی فلسفی و سیاسی مورد قبول آنان مورد توجه قرار گرفته است. اما آنچه امروزه از آن به عنوان اصل تفکیک قوا مورد توجه حقوقدانان و علمای علوم سیاسی قرار دارد، دستاورد صاحب نظران سده های هفدهم و هیجدهم میلادی است. زیرا در این قرون، تکاپوی تازه ای برای تعریف مجدد قدرت سیاسی و حکومت به وجود آمد.^۴

نخستین سنگ بنای تفکیک قوا، بیم مستمر و دغدغه ی همیشگی اندیشمندان گذشته و حال حقوق عمومی برای تضمین امنیت و حقوق آزادی ها و جلوگیری از استبداد و تمرکز قدرت در یک شخص، نهاد یا یک گروه اجتماعی بوده است.^۵ مونتسکیو متفکر سده ی هیجدهم فرانسه به دنبال آن بود که چگونه می شود از فساد قدرت جلوگیری کرد، چطور ممکن است آزادی را از تجاوز خود کامگان محفوظ نگاهداشت. وی در صدد بود با شیوه ای ابتکاری قدرت را محدود کند و سدهایی برای جلوگیری از تعدی به آزادی به وجود آورد. مونتسکیو معتقد است که در هر کشوری سه نوع قوه وجود دارد قوه ی مقننه، قوه ی اجرایی چیزهایی که به حقوق داخلی مربوط است و قوه قضائیه که به اختلافات و دعاوی رسیدگی می کند. به نظر منتسکیو برای این که نتوان از قدرت سوء استفاده کرد باید دستگاه ها از راه چیدمان ابزارها طوری تنظیم شوند که قدرت، قدرت را متوقف کند.^۶

حکومت ها و نظام های سیاسی به دو گروه تقسیم می شوند اگر قدرت در یک فرد یا نهاد متمرکز شود آن را حکومت استبدادی و مطلقه می گویند و اگر در چند نقطه، تفکیک و اداره ی کشور در میان دولتمردان به تناسب توزیع شود آن را حکومت معتدله می نامند زیرا در این گونه حکومت به علت توزیع قدرت در میان عوامل اصلی حکومت

۴. قاضی ابولفضل، گفتارهایی در حقوق عمومی، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۱۷۵

۵. علوی پرویز، "ریشه های فکری اصل تفکیک قوا، اهمیت و دسته بندی نظام های سیاسی بر پایه ی تفکیک قوا"، تهران، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده

حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۲، ۱۳۸۹، ص ۲۵۹.

۶. مدنی سید جلال الدین، حقوق اساسی تطبیقی، تهران، نشر جنگل، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶.

قدرت حاکمان به وسیله ی یکدیگر مهار و کنترل می شود، تعادل و توازن در میان آن ها به وجود می آید و قدرت مطلقه به قدرت متعادل تبدیل می گردد.^۷

هدف از تدوین این مقاله، مطالعه ای حقوقی در تاریخ و اهمیت تفکیک قوا در تجربه ی حکومت های پادشاهی در ایران باستان (دوره اشکانی و ساسانی) می باشد. در این دوره، همواره پادشاهان قوای عمومی را در اختیار داشتند، همزمان در امور قانونگذاری، اجرایی و قضایی فعالیت می کردند و ظاهراً قدرتی بی قید و شرط و آزادی کامل در این امور داشتند. ولی آیا در عمل، اختیارات حکومتی تفکیک نشده و اختیارات پادشاهان محدود نشده بود؟ هر چند در کشورمان تحقیقاتی درباره ی قدرت سیاسی و حکومت در دوره ایران باستان از جمله دوره ی هخامنشیان صورت گرفته ولی در مورد تفکیک قوا و اختیارات در دوره ی اشکانیان و ساسانیان صورت نگرفته است. دوره هایی که مورد بررسی ما در این تحقیق قرار گرفته است مربوط به اشکانیان و ساسانیان می باشد. این مقاله در قالب دو مبحث به بررسی ساختار حکومت و تفکیک قوا و اختیارات حکومتی در دوره اشکانیان و ساسانیان پرداخته و در پایان به جمع بندی عملکرد این حکومت ها در ارتباط با تفکیک قوا خواهد پرداخت.

مبحث نخست - اساس حکومت اشکانیان و اداره ی امور سیاسی و قضایی آن

پس از مرگ اسکندر در سال ۳۱۲ ق.م، بخشی از سرزمین های تابعه به یکی از سرداران وی به نام سلوکوس رسید و امپراتوری پهنآوری پی افکند که بیشترین سرزمین های باختر آسیا را در بر گرفت. فرمانروایی سلوکیان بر سرزمین های باختری ایران حدود صد و هفتاد سال و بر نواحی خاوری ایران کمتر از هفتاد سال پایدار ماند.^۸ اسکندر در مقام یک فرمانده جهانگیر و علاقه مند به پایداری امپراتوری اش، در ایران به مثابه ی وارث شاهنشاهی هخامنشی، « آداب و رسوم خسروان عجم را معمول و مجرای داشت. در طول فرمانروایی اسکندر جانشینان بلافصل او، به علت گرایش اسکندر به تشکیل یک دولت متمرکز واحد تا مدتی قوانین فراگیر و امپراتوری داریوش هخامنشی، همچنان در ایران لازم الاجرا بود. با این وصف، پس از اسکندر تاثیرات حقوقی یونانی در عصر اشکانیان به تدریج بیشتر شد.^۹ در دوره ی اشکانیان یعنی در آغاز سده ی سوم میلادی، ایران اسماً کشوری متحد بود و زیر سلطه سلسله ی پارتی اشکانیان قرار داشت. ولی در واقع، مرکب بود از تعدادی ایالات نیمه مستقل و گاهی پراکنده که در راس آنها شاهک هایی از متشخصین و اعیان کلان محلی، که نماینده ی خاندان های مقتدر اشرافی بودند، قرار داشتند. جنگ های دائمی داخلی، ایران را سخت ناتوان ساخته بود.

گفتار نخست: اساس و اصول حکومت پارت

۷. هاشم زاده هریسی هاشم، گفتارهایی در حقوق اساسی کاربردی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۲۶

۸. بویل جی. آ.، ترجمه انوشه حسن، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ج ۳، تهران، امیر کبیر ۱۳۶۸، ص ۱۱-۱۰.

۹. امین سید حسن، تاریخ حقوق ایران، تهران، نشر ایرانشاهی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۱.

اساس دولت پارت بر سه مبنا قرار گرفته بود که عبارت بودند از: مبنای الهی سلطنت (الف)، مبنای نژادی و وراثتی سلطنت (ب) حکومت، ملوک الطوائفی (ج).

الف: مبنای الهی سلطنت

ساختار و روش دولت اشکانی در مورد مذهب به پیروی از گذشته، آمیخته با سنت و اعطای آزادی های مذهبی بود.

شاهنشاهان اشکانی یک دین واحد را تبلیغ نمی کردند و اصولاً به تحمیل عقاید مذهبی و آئین بخصوصی نمی پرداختند تنها در بین اقوام و ملل متعدد تابع دولت اشکانی، پرستش میترا، آناهیتا و بهرام بیشتر رایج بود و علیرغم پیشرفت روز افزون مذهب زرتشتی پادشاهان اشکانی، زرتشتی نبودند و وجود این مذهب به صورت گسترده دلیل به رسمیت این آئین نبوده است.^{۱۰} دین ابتدایی آریایی که هخامنشیان پاسدار آن بودند هر چند به خدای بزرگ (اهورا مزدا) اعتقاد داشتند لکن در کتیبه های بازمانده از دوران، در کنار اهورامزدا از خدایان دیگری نیز نام برده شده است که نشان از سرشت شرک آلود دارد و حاکی از آن است که همه قوای طبیعت از جمله خورشید مورد پرستش بوده اند.^{۱۱} مطالعه تاریخ گواه بر این است که دین و دینداری همیشه همپای زندگی ایرانیان بوده است و در جامعه ی ایران از باستان تا کنون ارتباط مستقیم میان دین و حکومت وجود داشته است، تا آنجا که شاهان از جمله شاهان اشکانی برای الهی و مشروع جلوه دادن خود همیشه برای خود اسم دینی انتخاب می کردند. همچنین گفته می شود که یکی از مجالسی که میان قدرت شاهان و دوره ی اشکانی تاثیر گذار بوده شورای مغان یا روحانیان و پیشوایان دینی بوده است.

ب: مبنای نژادی و وراثتی سلطنت

پادشاهان اشکانی همه از خاندان اشک اول بودند و بجز افراد این خانواده کسی به سلطنت نمی رسید و مجلس مهستان که شاه، را تعیین می نمود همیشه یکی از پسران شاه را به جانشینی او بر می گزید، مگر این که پسر شاه، صغیر و یا فاقد لیاقت لازم برای احراز مقام سلطنت بود که در این صورت، برادر یا عموی شاه به سلطنت می رسید.

سلطنت بر ایرانیان به دلیل خاطره ی خوشی که مردم از هخامنشیان داشتند از خاندان آنها بوده است به احتمال زیاد به همین دلیل، اشکانیان خود را ارشکمی نامیدند تا نسبت این سلسله را به اردشیر دوم هخامنشی که نامش ارشک

۱۰. اشراقی احسان، مبانی دین در حکومت ساسانی، مجله هنر و مردم، تهران، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۵۲، ص ۲۶.

۲. زنجانی عمید عباسعلی، حقوق اساسی در دوران باستان، تهران، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، ش ۳، ۱۳۷۳، ص ۱۴۳.

بوده برسانند^{۱۲}. همچنین به همین خاطر می گفتند که فری یاپیت پدر اشک اول و نیز تیرداد اول پسر اردشیر دوم بوده است^{۱۳}. پس در دوره ی اشکانی همانند دیگر حکومت های پادشاهی، نژاد و وراثت، شرط رسیدن به سلطنت بوده است.

پ: حکومت ملوک الطوائفی

دولت پارت به دلیل مرکب بودن کلیه ی قلمروی آن از شهر صدروازه دو قسمت شده، قسمت علیا مشتمل بر یازده استان و بخش سفلی دارای هفت استان بوده است. به طور کلی، می توان گفت که پارتی ها هر ایالت و پایتختی را که فتح می کردند مادامی که می دیدند که احکامشان نافذ و خراج پرداخته می شود به همین اکتفا کرده، در امور داخلی آن ایالت مداخله نمی کردند و مردم را در هر رشته ای که فعالیت داشتند به حال خود وا می گذاشتند و با استفاده از یک پادشاه دست نشانده بر آن ایالت، حکومت کرده و یا یک نفر را به عنوان والی از طرف خود موسوم به (ویتاکسا) برای اداره آن می گماشتند^{۱۴}.

در مرکز شاهنشاهی اشکانی نیز با آن که فرمان های شاهان، دستورالعمل همه ی بخش های کشور به شمار می آمد و اطاعت از شاه چون اطاعت از یزدان تلقی می شد^{۱۵}. آنها حکومت مطلقه نداشته اند، و در این دوره، اختیارات شاه بوسیله ی دو مجلس محدود می شد. این دوران همانند دوره سده های میانه (قرون وسطا) در اروپا، مناطق مختلف کشور دارای قدرت عملی و منطقه ای بوده و شاهان منطقه از خودمختاری و استقلال تا حدی که باعث تجزیه از دولت مرکزی نشوند برخوردار بودند که می توان گفت که دولت و نظام حکومتی در آن از نظر ساختار درونی و سرزمینی، در آن زمان، به صورت فدرالی اداره می شده است.

گفتار دوم: مقامات تصمیم گیرنده در امور سیاسی و اداری کشور و مجالس قانونگذاری

در اندیشه ی ایرانیان باستان هر کسی شایسته حکومت کردن نیست. آنان برای حاکم (شاه) ویژگی هایی از قبیل زور، آیین و فره ایزدی قایلند^{۱۶}. زور همان قدرت موثر است که جزو خصایص حاکمان است، فر فروغی است ایزدی که

۱۲. پیر نیا حسن، تاریخ ایران باستان، تهران، نشر نگاه، ۱۳۸۵، ص ۱۴۸.

۱۳. علی آبادی محمد حسین، تاریخ حقوق ایران، تهران، نشر دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران، ۱۳۴۵، ص ۹۹.

۳. سایکس سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه ی محمد تقی فخر گیلانی، تهران، نشر ۱۳۲۸، ص ۴۹۳.

۴. عمید زنجانی عباسعلی، حقوق اساسی ایران، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، ص ۱۳.

به دل هر کس بتابد از دیگران ممتاز می شود، کسی که فره دارد، آسایش گستر، و عادل و دادگراست^{۱۷}. شاهان اشکانی به تقلید از هخامنشیان خود را شاهنشاه می نامیدند. و برای این که جنبه ی الهی و مشروع تری به خود دهند عنوان هایی چون برادر آفتاب و ماه، پسر خدا، عادل و امثال آن ها را نیز بر نام خویش می افزودند^{۱۸}. از لحاظ قواعد تشریفاتی و سازمانی، شاه حاکم مطلق بود، می توانست هر کاری را که می خواهد انجام دهد، وی منشا تمامی قوای حکومتی به شمار می آمده است و بالاترین مرجع قوای مقننه، مجریه و قضاییه بود. ولی شیوه حکومت در دوره ی اشکانیان، شاه را در چهارچوب قواعد ملوک الطوائفی محدود می کرد و رعایت اصول آن هم به نظر می رسد از شرایط ماندگاری شاهنشاه در راس حکومت بوده باشد.

در این دوره، دولت اشکانی دولت وسیعی بود که تبدیل به یک امپراتوری شد. در راس هرم قدرت و رئیس کشور، شاه بود. که می بایست با دو مجلس شور کند، یکی را نویسندگان رومی، شورای مجلس یا شورای خویشاوندی (خانوادگی) (شورای بزرگ خاندان) نامیده اند و دیگر را شورای مغان یا پیشگویان دینی مجلس سنا (مجلس شیوخ). مجلس نخست از اعضای ذکور خانواده سلطنت که به حد رشد رسیده بودند (نمایندگان خاندان اشکانی) و شش خاندان بزرگ ایران ترکیب می یافت و انتخاب آنها منوط به میل شاه نبود. دیگری از مردان پیر، مجرب و روحانیان بلند مرتبه قوم پارت بودند که از نظر جایگاه و موقعیت نهادی همانند مجلس اعیان امروز انگلیس بوده است^{۱۹}. و اختیاراتش از شورای بزرگان کمتر بود در انتخاب اعضای این مجلس شاه مداخله ای نداشت و اعضای آن بر حسب مقام و نسب به عضویت آن در می آمدند^{۲۰} سوم مجلسی بود که از هر دو مجلس ترکیب می یافت یعنی هنگامی که هر دو مجلس با هم متحد می گردید. و تشکیل جلسه ی دادند آن را مجلس مغستان یا مجلس بزرگان (مجلس مهستان) می نامیدند^{۲۱}. متشکل از شاهزادگان، نجای پارتی، روحانیان، مغان و منصبان نظامی اداری بود. ترکیب این دو مجلس تاثیر قابل ملاحظه ای در ایجاد وحدت داشت البته سرکردگان طوایف در این مجلس نفوذ داشتند با توجه به این که شاه از سوی این مجالس حمایت می شد از آغاز جلسه محدود به تعهدات و تضمین هایی می شد. در هر صورت، این مجلس تا حد قابل ملاحظه ای بر شاه نظارت داشت و موافقت آن در تعیین شاه جدید لازم بود^{۲۲}. این مجلس حق خلع پادشاه را از سلطنت داشت. افزون بر تعیین جانشین شاه، به مسایل مربوط به جنگ و صلح و امور دیگر نیز می پرداخت. امور مهم در این مجلس حل

۱۹. کریستین سن آرتور، پیشین، ص ۳۱.

۲۰. احمدی اشرف، قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، تهران، نشر وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۶، ص ۸۳.

۲۱. پاشا صالح علی، سرگذشت قانون مباحثی از تاریخ حقوق دورنمایی از روزگاران پیشین تا امروز، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰، ۱۴۳.

۲۱. میر سعیدی نادر، سلوکیان و اشکانیان، تهران، نشر ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۷۷.

۴. رضایی عبدالعظیم، پیشین، ص ۳۰۸.

و فصل می شد. و اگر شاه از اختیارات خود سوء استفاده می کرد، این مجلس با صدور رای به فرمانروایی وی پایان می داد.^۵ این که شاهان در این دوران خود را پسر خدا می دانستند از این جهت، دارای مشروعیت بود. و هر زمان از حدود خود عدول می کردند به وسیله طبقه روحانیان کنترل می شدند. با توجه به این که مجالس در آن دوران از قدرت زیادی برخوردار بودند و بر اعمال شاه نظارت داشتند، اختیارات شاه بوسیله ی دو مجلس نیز محدود می شد.

الف: وزیر بزرگ یا هزاربد (معاون اول پادشاه)

در این دوره از تاریخ ایران نیز شخص^۱ بعد از شاه که پادشاه امور مملکت را به دست او سپرده می شد، هزاربد لقب داشت که مقامی به یادگار مانده از عصر هخامنشیان به شمار می آمد. این فرد مقامی شبیه مقام «وزیر بزرگ» یا «نخست وزیر» را با صلاحیت های آن داشته است^{۲۳}. آنچه مهم است همواره بعد از شاه قدرتی وجود داشته که بر شاه تاثیر گذار بوده است و بسیاری از امور با تصمیم و به دست وی اجرا می شده است. همان طور که کریستین سن عقیده دارد این مقام از زمان هخامنشیان به دوره سلوکیان و سپس به اشکانیان منتقل شد و پیش از آن به عهد ساسانیان رسید^{۲۴}. گذشته از دوران باستان در عصر حاضر نیز کشورهایی که دارای پادشاه و نظام پارلمانی می باشند، شاه به عنوان رئیس تشریفاتی است و قدرت اجرایی در اختیار هیأت وزیران که در رأس آن نخست وزیر می باشد.

ب: چگونگی قوانین

سایکس در باره قوانین دوره ی اشکانی می نویسد: «از قوانین پارتی ها چندان اطلاعی در دست نیست و معذالک می توانیم تصویری از آن را به خاطر بیاوریم. بنای قوانین آن ها بر خشونت، سختی و شدت بوده و در مجازات و تنبیه، رعایت تعادل و تناسب با گناه را نمی نمودند. ولی آنها در این مسئله تنها نبودند، رسوم اصلی آن ها همان رسوم بدویت، صحرائشینی

۲۳. علی آبادی محمد حسین، تاریخ حقوق ایران، تهران، نشر دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران، ۱۳۴۵، ص ۹۸

۳. کریستین سن آرتور، پیشین، ص ۳۱.

و تا اندازه ای هم پایبند عادات، رسوم و اخلاق پارسیان بودند و غالباً تمدن یونانی در آنها رسوخ داشته است.^{۲۵} هر چند قسمتی از آداب و رسوم جامعه ی پارت بازمانده ی طرز زندگی عشایر پرنی و داهه (طوایف حوزه ی شرق دریای خزر) به نظر می آید بدون شک تاثیر یونانی مآبی عصر سلوکی در پیدایش آداب و رسوم آن ها قابل ملاحظه است.^{۲۶}

بدون شک، مهمترین ارکان زندگی اجتماعی انسان در گذشته و امروز قوانینی است که میان مردم در آن جامعه و دولت حاکم بوده است. با اتکاء به این قوانین است که انسان در گذشته و امروز توانسته است با آرامش خاطر زندگی خود را بگذراند. انسان گذشته و امروز در مقابل بی قانونی و ظلم اعتراض کرده و می کند و همیشه بی عدالتی، منفور مردم بوده است. بی گمان تشکیلات حکومتی که اشکانیان در کشورداری و قانونگذاری داشتند تنها ابتکار این دوره نبود و چیزی نبود که آنان در دوران کوتاه زمامداری بدست آورده باشند، بلکه قدر مسلم آن است که آنها سعی کردند از قوانین، نهادها و آداب و رسوم مثبت گذشتگان استفاده کنند.

گفتار سوم: ساختار اداری دولت مرکزی پارت و خود مختاری محلی

ساختار اداری آن قسمت از کشور که تحت سلطه ی مستقیم دولت پارت بوده و شهریاری غیر از خود شاه نداشته را دولت مرکزی پارت می نامیدند. شخصی که بعد از شاه، مسئولیت اداری کشور را داشت «هزاربد» مقامی شبیه «وزیر بزرگ» یا «نخست وزیر» است. پس از او، مقام دبیر پادشاه قرار داشته است. پس از او منصب خزانه داری حکومت مرکزی که دارای شأن مهمی است قرار دارد، زیرا مالیات ممالک زیر نظر و اختیار وی به خزانه ریخته می شد.

سرزمین هایی که جزء دولت مرکزی پارت نبودند و شهریار ملوک الطوایفی نداشته بوسیله مامورانی که قاعدتاً پادشاه معین می کرد اداره می شد. این ولایات به طور معمول به نجای دولت پارت که روسای خاندان های مهم هفت گانه و صاحب قدرت مبتنی بر اراضی و املاک موروثی بودند سپرده می شد. طبقه ی نجبا نیز به درجاتی منقسم بوده و ظاهراً در میان آنها سلسله مراتب ملوک الطوایفی رعایت می شده است. و نجبای کوچک تر وابسته به نجبای بزرگتر بودند و احتمالاً به همین دلیل، آنها را به یازده پادشاهی بالا و هفت پادشاهی پایین تقسیم کرده است.^{۲۷} دکتر نصر معتقد است که نجبای پارت به چهار درجه تقسیم می شده که در راس آنها، شهریاران ایالات قرار داشته اند و طبقه آخر آن را «آزادان» که ظاهراً باید همان اسواران یا شوالیه ها باشند تشکیل می داده اند. البته یک درجه ی نجیب دیگر نیز در این

۲۵. سایکس سرپرسی، پیشین، ص ۴۹۸.

۲۶. زرین کوب عبدالحسین، تاریخ مردم ایران (کشمکش با قدرت ها)، تهران، نشرامیر کبیر، چاپ نخست، ۱۳۶۴، ص ۳۵۹.

۲۷. فرای ریچارد نلسون، میراث باستانی ایران، ترجمه ی، مسعود رجب نیا، تهران، نشر علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۸۵، ص ۳۰۶.

۲۷. علی آبادی محمد حسین، پیشین، ص ۱۱۶-۱۰۶.

حکومت وجود داشته به نام دهگانان که بایستی نجبای روستاها باشند و درست تر این است که این طبقه، آخرین درجه دانسته شود. در هر حال، در میان این نجبا هفت خاندان از همه دودمان های دیگر مهم تر و برتر بوده اند و سه خاندان معروف از این هفت خاندان عبارتند از: خاندان سلطنتی، خاندان سورن یا سورین و خاندان قارن^{۲۸}. این خاندان ها در دربار حکومت مرکزی هم دارای مناصبی بوده اند به طور مثال، در دوران پادشاهی ولرشک رئیس خانواده گرتونی، که مورخان او را از نژاد یهود دانسته اند، رسماً به ریاست دودمان نصب شد و حق نهادن تاج بر سر پادشاه و فرماندهی سواره نظام یافت و این دو مقام در خانواده او موروثی شد. همچنین از حقوق او این بود که می توانست دیهیمی با سه رشته مروارید بدون طلا و جواهر دیگر در موقع ورود به دربار یا اتاق شاهی بر سر گذارد. ولرشک رئیس طایفه ممتاز دیگری را عهده دار نصب جواهرات دیگر در موقع ورود به دربار یا اتاق شاهی بر سر گذارد و ولرشک رئیس طایفه ممتاز دیگری را عهده دار نصب جواهرات سلطنتی بر لباس پادشاه قرار داد، سایر مقامات از قبیل میرشکاری پادشاه، مباشر انبار گندم، ریاست تشریفات، امانت خلوت، ریاست ساقیان، اداره قربانی، شغل بازداری و نگاهبانی اقامتگاه تابستانی، و نگهداشتن بیرق و علم در پیشاپیش پادشاه در روز جنگ به افراد خانواده های دیگر تفویض شد و چنین پیداست که همه این طوایف و خانواده ها، در آن موقع، از دودمان های درجه ی اول نبوده اند^{۲۹}. از آنجا که جهت حفظ مملکت لازم است شخصی باتجربه و کارآمد اداره ی امور کشور را عهده دار باشد، شاه خود به تنهایی قادر به اجرای همه وظایف نبوده لذا قدرت اجرایی و اداری سرزمین را به شخص بعد از خود یا نخست وزیر واگذار می کرد و سایر سرزمین ها با توجه به ساختار ملوک الطوایفی با تقسیم بندی بوسیله ی مامورانی تعیین و مشخص می نمود که تا حدی با توجه به تفکیک وظایف از تمرکز قدرت در یک جا جلوگیری می نمودند.

به لحاظ ساختار سیاسی و اداری حکومت اشکانی بدین ترتیب بود که: اول نهاد سلطنت محور اصلی اقتدار سیاسی و شاخص دولت و حکومت بود. دوم اینکه بر تقسیمات سیاسی- اداری قلمرو وسیع شاهنشاهی که هر کدام از واحدها توسط شاهی کوچکتر اداره می شد و معمولاً منصوبان شاه بزرگ حکم می رانندند. سوم ماموران جمع آوری مالیات و عوارض که از میان افراد و خانواده های وابسته به شاه انتخاب و به محل ماموریت یعنی ایالت ها گسیل می شدند. شهریاران واحدهای محلی دارای خود مختاری داخلی بودند (الف)، ولی در روابط و مناسبات خود با دولت مرکزی دارای وظایف و تکالیفی بودند (ب).

الف: خودمختاری داخلی شهریاران محلی

شهریاران محلی در دوره ی پارت دارای خودمختاری و سلطنت در خاندان آن ها وراثتی بود، شهریاران هر کدام دارای قشون مخصوص به خود و در امور اداری داخلی خود از قبیل دادن مناصب و ایجاد عناوین مختار بودند.^{۳۰} این شهریاران در امور داخلی از رسوم و قوانین مصوب خویش پیروی می کردند و هر چند از لحاظ اداری، تابع حکومت مرزبان ولایتی که شهر در حوزه ی آن بود واقع بودند، مرزبان و پادشاه ظاهراً جز در مواردی که به امنیت و صلح مربوط می شد در کارهای داخلی آنها مداخله نمی کردند.^{۳۱} البته درجه ی تابعیت و استقلال پادشاهی هایمزبور در مقابل دولت مرکزی در سرزمین ها و زمان های مختلف متفاوت بوده است.^{۳۲}

ب: روابط شهریاران محلی با حکومت مرکزی

شهریاران محلی در روابط خود با دولت مرکزی دارای تکالیف و وظایفی بودند. نخستین وظیفه ی شهریاران محلی این بود که در نوشته های خود نام پادشاه پارت را بر نام خود مقدم بدانند. دومین وظیفه، سلاطین محلی نسبت به حکومت مرکزی آن بود که به هنگام نیاز به خدمات نظامی، قشونی به کمک حکومت مرکزی بفرستند.^{۳۳} سومین وظیفه، شهریار محلی، دادن باج و مالیات به شاه پارت است. به همین دلیل، در هر ساتراپ (استان)، دستگاه اقتصادی شاهی و اراضی وسیع سلطنتی وجود داشته است که بطور منظم به خزانه ی شاهی مالیات و خراج می پرداختند. امور مالی هر ساتراپ را کارمندی که استاندار گفته می شد اداره می کرد.^{۳۴}

در ازای تکالیف شهریاران محلی در برابر دولت مرکزی اصولاً سلاطین محلی تحت حمایت و حفاظت شاهنشاه پارت، هرگاه از داخل یا خارج از مرزهای دولت پارت مورد تجاوز قرار می گرفتند شاهنشاه پارت به حمایت از آنان برخاست.^{۳۵} بنابراین، همانند دولت های فدرال امروزی، پاسداری از یکپارچگی سرزمینی و امور نظامی و دفاعی کشور با دولت مرکزی پارت بود.

گفتار چهارم: قدرت قضایی

در نظام قضایی دوره ی اشکانی، تحولی اساسی صورت نگرفت و تغییرات جزئی در روش های قضایی بوجود آمد. دیوان عالی که بر همه دادرسان نظارت داشت شاه بود، زیرا او در مرحله ی نهایی، رسیدگی کرده، حکم می داد و

۳۰. رک، ولسکی، یوزف، شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، نشر ققنوس، ص ۸۳-۸۲.

۳۱. زرین کوب عبدالحسین، تاریخ مردم ایران (کشمکش با قدرت ها)، تهران، نشرامیر کبیر، چاپ نخست، ۱۳۶۴، ص ۱۲.

۳۲. دیاکونف م.م، اشکانیان، ترجمه، کریم کشاورز، تهران، نشر پیام، چاپ دوم، ۱۳۵۱، ص ۶۲.

۳. میر سعیدی نادر، پیشین، ص ۱۵۱-۱۳۳

۴. دیاکونف م.م، پیشین، ص ۶۳.

۵. علی آبادی محمد حسین، پیشین، ص ۱۰۹.

آن حکم فوراً اجرا می شد. رسیدگی جرایم سیاسی و جرایم مربوط به امنیت در ایالات در صلاحیت والیان بود و در مرکز خود شاه یا قضات شاهی به جرایم مهم سیاسی رسیدگی می کردند. مجازات هایی که در نظر گرفته می شد خیلی سخت بود. ولی اگر کسی در مرتبه نخست مرتکب جنایتی شده بود حکم اعدام صادر نمی شد حتی خود شاه هم در مرتبه ی نخست مبادرت به صدور چنین حکمی نمی کرد، این قاعده در دنیای باستان از خصایص نظام کیفری ایران است.^{۳۶} ریاست قوه ی قضائیه به شاه اختصاص داشت. گفتار پادشاه قابل نقض و نقد نبود و چنانچه کسی در محاکمات محلی به حقوق خود نمی رسید می توانست به شخص شاه شکایت نماید. شاه سالی دو بار در ایام نوروز و مهرگان بار عام می داد و مردم می توانستند شکایات خود را از شاه و دیگر افراد کشور مطرح نمایند شاه و مردم در صورتی که شاکی و مدعی داشتند بوسیله موبدان که مقامات روحانی و قضایی بودند مورد محاکمه قرار می گرفتند.

الف: انتصاب دادرسان و تشکیلات قضایی

در دوران اشکانیان، روحانیان باز همان مغ ها بودند. شاه اشکانی ریاست بر روحانیان را بر عهده داشته و قاضی القضاات بوده است. مغان مناصب قضایی و برخی مقام های اداری را در دست داشتند و در عین حال، با عبادت، اخلاقیات، پیشگویی، آموختن دعاها و مقدس و احکام تطهیر سر و کار داشتند.^{۳۷} نفوذ مغ ها در ابتدا به درجه ای میرسد که مغستان در امور دولتی نظارت داشت، ولی بعدها چون شاهان اشکانی از دخالت آنها در امور ناراحت بودند به مرور از نفوذشان کاستند، به طوری که مغ ها عملاً فاقد اهمیت شدند. شغل مغ ها منحصر به امور مذهبی نبود، بلکه بسیاری از آنها طبیب، مدرس، معلم، منجم و سالنامه نگار بودند.

در فرهنگ کهن ایران، یعنی تا پیش از تاسیس دولتهای ماد و پارس، مفاهیم حقوقی با باورهای دینی و اعتقاد به انتقام الهی پیوند داشت. اما بعدها نظام قضایی با پیشوانه حکومت های متمرکز به صورت امری عرفی پذیرفته شد. بدین صورت که شاه در حوزه مخصوص به خود عالیتین مرجع قضایی محسوب می شده است، تعدادی نجیب زاده به حکم شاه دارای حق قضاوت و رسیدگی به امور مردم بودند و ظاهراً این حق در خاندان آنان موروثی بوده است.

در دوران اشکانیان، قاضی القضاات در حکم رئیس قوه قضائیه امروزی بود. و عالی ترین مرجع قضایی محسوب می شده است. این موضوع مشخص می کند که در آن دوران، قضات دیگری وجود داشته که پادشاه قاضی القضاة بوده است.

۳۶. پیرنیا سید حسن، پیشین، ص ۱۲۱۷.

۳۷. میر سعیدی نادر، پیشین، ص ۱۱۳.

محلی که پادشاه بر مسند قضاء می نشست سالن مخصوصی بوده که در سقف آن، علایم و تصاویری برای توجه به اصول عدالت نقش می شده است. تالاری که به وسیله طاقی پوشانده شده است و زیر آن طاق دانه هایی از لعل کبود نشانده اند به طوری که به صورت آسمان درآمده است. روی زمینه آبی سنگ های قیمتی تصویر خدایان از زر مانند ستارگانی که در آسمان باشند می درخشیدند و در این تالار پادشاه می نشست و اجرای عدالت می نمود^{۳۸}

از توصیف تالار به خوبی استنباط می شود که بعضی پادشاهان برای مفهوم عدالت، اهمیتی قایل بوده اند که در چنین تالار مخصوص برای اجرای آن می نشستند تا حالتی روحانی پیدا کنند و با توجه به خدایان حکم به حق صادر نمایند.

در شهرها نجیب زادگانی به حکم شاهنشاه دارای حق قضاوت و رسیدگی به امور مردم بوده اند و شاید این حق

مثل

حق ملوک الطوائفی در خاندان آن ها موروثی بوده است. اصولاً قضات از طرف شاه از میان خاندان های بزرگ هفت گانه برگزیده می شدند^{۳۹}.

در هر بخشایشی کسی که می بخشید عالی ترین مرجع قضایی بود و طبیعی است که این صلاحیت قضایی همواره از آن نجیب زاده ای بوده که صاحب بخشایش شمرده می شده است و از این حیث نیز دولت مرکزی و مناطق تحت حکومت سایر شهریاران محلی وضعشان به یک منوال بوده است. و سرانجام اقلیت های مذهبی یا دست کم قوم یهود جز در مواردی که با سیاست و امور مربوط به امنیت داخلی کشور تماس داشت نظام قضایی مخصوص خود را داشتند. زیرا در دوره پارت، رئیس جماعت یهودیان مامور نصب قضات یهودیان بوده و منطقی است که استنباط شود که هنگامیکه برای یهودیان قاضی تعیین می شده قطعاً برای طبقات دیگر نیز دادرسانی تعیین می کرده اند^{۴۰}.

ب: اصول قضایی

در دوره ی اشکانیان به دلیل وجود حکومت ملوک الطوائفی و این که حکومت مرکزی قوی در میان نبود و حکومت نواحی به طور ارثی به خانواده ها می رسیده، اصول قضایی واحد و ثابتی هم بوجود نیامده و اجرای حق و عدالت

۳۸. اشرف احمدی احمد، پیشین، ص ۸۶

۲. علی آبادی محمد حسین، پیشین، ص ۳۱۷-۱۳۲.

۴۰. احمدی اشرف، پیشین، ص ۸۷-۸۶

آن طور که مورد نظر هخامنشیان (سلسله ی پیش از آنها) و ساسانیان (سلسله ی پس از آنها) بوده مورد نظر و توجه آنان واقع نشده است.

از مستندات تاریخی و نوشته‌های محققان، بخصوص کاوش‌هایی که از دو سده ی پیش تاکنون صورت گرفته است و آثار و شواهد موجود، به خوبی معلوم می‌شود که در ایران پیش از اسلام از جمله در دوره ی اشکانیان قوانین، مقررات و اصولی برای تنظیم امور اجتماعی و قضایی افراد و آیین دادرسی کیفری تدوین شده بودند که پایه‌ی اصلی آنها را عادات، سنن و رسم‌های ملی، فرمان‌های پادشاهان و قواعد مذهبی تشکیل می‌داده اند. در آن دوره، سازمان قضایی ممالک پارسی و سازمان قضایی ممالک تابعه شاهنشاهی ایران تفاوت داشته‌اند و ممالک تابعه وضع قضایی خود را بر اصول پیش از تسلط پارسی‌ها تا حدودی حفظ کرده بودند. در واقع، قوانین به دو دسته تقسیم می‌شدند: ۱- قواعد و قوانین مربوط به نظم عمومی شاهنشاهی و سازمان‌های اداری، مالی و نظامی ۲- قوانین، آداب و رسم‌های محلی. این وضع درست شبیه به قوانین فدرال و قوانین محلی دولت‌های فدرال است که در زمان حاضر اجرا می‌شوند.^{۴۱} در این دوران، اعتقاد داشتند اگر کسی مرتکب کار بدی شده در مقابل جرایم او کارهای خویش را هم باید در نظر گرفت و اگر کارهای بد او برتری دارد مجازات شود.^{۴۲} در یک جمع بندی در باره ی اساس دولت اشکانی و اداره ی امور سیاسی، اداری و قضایی آن می‌توان گفت که اساس این دولت بر مبانی الهی و وراثتی سلطنتی و حکومت ملوک الطوائفی استوار بود. در دوره ی اشکانی مجالس به رشد و تعالی بسیاری نایل شدند و نسبت به مجالس دوران گذشته بهتر تصمیم‌گیری می‌کردند و نقش آنان فراتر از مشورت دهنده به پادشاه بود. مجلس مهستان در انتخاب و برکناری پادشاه برای نخستین بار در تاریخ نقش داشت. پادشاه در این دوره بیشتر نماد قدرت بوده است تا مقام تصمیم‌گیرنده. معمولاً فرد بعد از پادشاه که به عنوان نخست وزیر قدرت اجرایی را در اختیار داشت، اداره ی کلیه امور کشور را در دست داشت به رغم اینکه ساختار سیاسی و اداری کشور ملوک الطوائفی بود وظایف از تمرکز قدرت و اختیارات حکومتی در دست یک فرد یا یک نهاد جلوگیری شده و کلیه امور سیاسی اداری میان برخی مقامات و نهادها تقسیم بندی شده بود. ساختار ملوک الطوائفی از ایجاد یک سازمان قضایی جلوگیری می‌کرد که همین امر باعث بوجود آمدن بی‌نظمی در ساختار جامعه ی آن دوران گردید. در انتها آنچه به روشنی دیده می‌شود تفکیک قدرت و اختیارات حکومتی در سراسر دوره ی نظام اشکانی است.

مبحث دوم: اساس حکومت ساسانیان و اداره ی امور سیاسی، اداری و قضایی آن

۴۱. جاوید محمدجواد، "تعامل عدالت و دولت در ایران باستان با تاکید بر تحقیقات تاریخی، در حقوق هخامنشیان، تهران"، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده

حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷.

۴۲. پیرنیا حسن، پیشین، ص ۱۷۵.

در آغاز سده ی سوم میلادی ایران اسماً کشوری متحد بود، که تحت سلطه ی خاندان پارتی اشکانیان قرار داشت. ولی در واقع، مرکب بود از یک عده ایالات نیمه مستقل که در راس آنها شاهک هایی از افراد متشخص و بزرگان محلی قرار داشتند. در این دوران جنگ های دائمی داخلی و خارجی ایران را سخت ناتوان کرده بود. اتحاد مجدد ایران از مرکز دیگری آغاز شد. ایالت پارس واقع در جنوب غربی این سرزمین، آنجایی که شهر قدیمی پاسارگاد هخامنشیان قرار داشت باری دیگر در تاریخ ایران نقش مهمی بازی کرد. از کلمه پارس یا فارس لغت «پرس» و یا «پرسیا» که یونانیان بجای نام ایران به کار می بردند به وجود آمد.

ساسان نام مغی بود که در معبد الهه ی آناهیتا خدمت می کرده وی به خاندان سلطنتی فارس وابسته بود و مقام مهمی داشت. پسر او پاپک حاکم استخر بود و لقب پادشاه داشت. موسس سلسله ی ساسانی، اردشیر نواده ساسان، پسر پاپک که از مساعدت محافل روحانی و بخشی از اعیان اصیل برخوردار بود به تدریج متصرفات خویش را با تسخیر اراضی مجاور توسعه داد^{۴۳}. اردشیر آغازگر سلسله ساسانی تقریباً هیجده سال زمام امور را در دست داشت. وی حدود سال ۲۲۳ میلادی به قدرت رسید و تا سال ۲۴۱ میلادی که سال مرگ اوست بر ایران فرمانروایی کرد. اردشیر ساختار سپاه و نظام اداری را با الگو قرار دادن شیوه ی هخامنشیان به صورت متمرکز درآورد تا کنترل بر این گونه نهادها ممکن و آسان باشد. با پیشرفت های او به عنوان نخستین شهریار ساسانی، دوره شکوفایی هنر، شهرسازی، صنایع دستی و کارگاهی از جمله پارچه بافی و صنایع فلزی، ساختن کاخ ها و عمارات دولتی، بنای معابد و مراکز فرهنگی و مانند آن آغاز شد^{۴۴}.

دولت ساسانی که زمان زمامداری آن از ۲۲۶ تا ۶۵۲ میلادی در تاریخ ثبت شده است نزدیک به چهارصد سال در ایران حکومت کرده و انحلال آن به معنی پایان نظام پادشاهی ایران باستان تلقی می شود. در جامعه ی ساسانی آیین های خشک طبقاتی فرمانروا بود، زیرا که دین زرتشت آن زمان، پشتیبان جامعه ی طبقاتی بود. روحانیان از سه طبقه یا فرقه ای خاص بودند و دیگر ایرانیان در طبقات چندی قرار داشتند و به موجب مقررات مذهبی، طبقات جامعه عبارت بودند از : روحانیان، جنگاوران، دبیران و مردم عادی. مسیحیان و پیروان دیگر ادیان نیز سازمانی همانند تشکیلات «ملت» در امپراتوری عثمانی داشتند. این نظم جامعه بی شک ثباتی پدید آورد، اما همکاری میان طبقات را نابود می کرد و حس مسئولیت افراد را نسبت به پادشاه یا طبقات دیگر از میان بر می داشت^{۴۵}.

۴۳. پیگولوسکایان، و، یا کوپوسکی آ. یو، پطروشفسکی ای. پ، بلنیتسکی آ. م، استرویال. و، تاریخ ایران، ترجمه، کریم کشاورز، تهران، نشر پیام، ۱۳۵۴،

ص ۶۷

۲. خدادادیان اردشیر، تاریخ ایران در دوره ساسانیان، تهران، نشر دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۴، ص ۶۳.

۳. فرای ریچارد نیلسون، پیشین، ص ۳۷۶-۳۷۴.

در دوره ی ساسانیان، فرمانروای عالی مقامی که سرنوشت دولت و کشور را معین می کرد شخص شاهنشاه بود. اراده و میل او حلال مسائل و آخرین سخن در هر امری با او بود. در برخی از موارد، منابع ما، از وزیر شاه که گویا مدیر کل امور کشور بود سخن می گوید ولی حتی اگر چنین شغل دائمی وجود داشته به هر تقدیر، می توان گفت که در دست این نخست وزیر، آن قدرت کاملی که بعدها وزیران عهد خلافت به دست آوردند متمرکز نبود، لقب وی «بزرگ فرماندار» بود.^{۴۶}

با توجه به تمرکز قدرت که در دست پادشاه بود در نتیجه، شاه تمامی قوا را در اختیار داشته، در اعمال هر یک، محدودیتی ندارد. در واقع، در بینش سلطنت ایران پیش از تصویب قوانین اساسی، تفکیک قوا جایی ندارد. شاه قوای موسس، مقننه، مجریه، دادگستری را در اختیار دارد. شاه خود کامه و قدرتش مطلق است.^{۴۷}

گفتار نخست: اساس دولت

در هر حکومتی قدرت تصمیم گیری و وضع قانون با توجه به ساختار خاص آن قابل تعریف است، حکومت ساسانی نیز از این اصل مستثنی نیست. تمرکز قدرت و دین دو اصل اساسی حکومت ساسانی است و در زیر لوای همین دو اصل است که خاندان ساسان بر خاندان ارشک می شورد، و سرانجام پیروز می گردند: «چون اردشیر مشاهده کرد که در اطراف وی پادشاهان بسیاری هستند که هر یک را سرزمینی کم اهمیت و کوچک است، و رعایای آنها بار سنگین مخارج حکومت ایشان را بر دوش دارند و چون اردشیر ملاحظه کرد که مردمان این ممالک در اشتراک در اصل دین با یکدیگر اختلاف دارند»^{۴۸}. در صدد ایجاد حکومتی مبنی بر نظام تمرکز و دینی واحد بر آمد تا بتواند قدرت و سلطه ی خویش را بر سراسر قلمرو امپراتوری نو بنیاد به طور کامل بگستراند. بر این اساس، احکام کیش زرتشتی یعنی اوستای داتیک، مهمترین منبع نمادین نظام حقوقی عصر ساسانی بود در دوره ی ساسانیان، دین و دولت لازم و ملزوم یکدیگر و دو ستون محکم نظم عمومی به شمار می آمدند.^{۴۹} بنابراین با توجه به موارد مطرح شده، جایگزینی دو سلسله نه تنها یک پیشامد سیاسی، بلکه نشانه ای از پیدایش روح تازه ای بود که در شاهنشاهی ایران دمیده شد و حکومت ساسانی در دو مورد بر حکومت اشکانی امتیاز و برتری داشت که عبارتند از:

۱- تمرکز سیاسی و اداری قدرت

۲- ایجاد یک دین رسمی (دین زرتشت)

۴۶. بیگولوسکایان. و، و دیگران، پیشین، ۱۳۵۴، ص ۱۰۸.

۴۷. عباسی بیژن، حقوق اساسی در دوران مطلق گرایی، تهران، نشریه حقوق اساسی، سال چهارم، ش ۸، ۱۳۸۶، ص ۱۴۶.

۴۸. بیانی شیرین، شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۵، ص ۴۳.

۴۹. امین سید حسن، پیشین، ۱۱۴.

اگر مورد نخست را بازگشت به سنت های دوران داریوش کبیر تلقی کنیم، مورد دوم حتماً از ابتکارات ساسانیان بود که نباید در این مورد، تردیدی به خود راه دهیم. اما این ابتکار خود نتیجه ی تکامل کند سیری بود که در این برهه، از زمان صورت گرفت.

الف: دین رسمی

ساسانیان معبد آناهیتای استخر را که از دیرباز مقام نگهبانی و ریاستش را به عهده داشتند، مرکزی برای فعالیت های سیاسی و انقلابی ضدپارتی برگزیدند و با ترفند کاری دین وارد عرصه نبرد شدند و به مقصود رسیدند. زیرا قوم پارتی در دین آزادمنشی را حفظ کرده بودند، و مانند رسم هخامنشی در گوشه و کنار مملکت هر گروه و فرقه ای را در حفظ آیین خویش آزاد گذاشته بودند. پرستشگاه های خدایان یونانی نیز در شهرهای مختلف ایران حفظ شده و مورد احترام بود، در دوران ساسانیان زرتشت دین رسمی دولتی بوده و از حمایت خاص دولت برخوردار بود. بدین سبب اردشیر فرمان داد تا هر جا بتی بود شکستند، آتشکده بزرگ شیز^{۵۰} و معبد آذرگشنسب که در دوران ساسانی از مهم ترین پایگاه های روحانی و سیاسی اقتصادی مملکت محسوب می شد حفظ گردید. مسئله ای که در حکومت ساقط شده اشکانی و حکومت تازه بنیاد ساسانی بسیار موثر واقع شد، وضع طبقه ی روحانیون زرتشتی در مقابل آن دو حکومت است. کاهنان در دوران ساسانیان مقام مهمی داشتند. وجود کاهنان برای اجرای واجبات دینی ضرورت داشت و اینان با امر قضاوت نیز سروکار داشتند. این طبقه در روی کار آمدن ساسانیان بسیار موثر بودند، ساسانیان با پشتیبانی مادی و معنوی که از این قشر نمودند امتیازات فراوان مادی و معنوی از آنها به دست آوردند به خصوص از عواید آتشکده ها و آتشگاه ها نیروی اقتصادی خود را محکم کردند^{۵۱}. مداخلات و مراسم کاهنان مستلزم مخارجی بود که بر دوش مردم قرار داشت و منبع درآمد و ثروت روحانیون به شمار می رفت. بدین سبب نارضایی مردم در درجه اول متوجه مغان می گشت^{۵۲}. اردشیر راه کم کردن قدرت روحانیان را در این یافته بود که چنانچه خود را هواخواه و نگهبان دین وانمود کند هیچ موبد و نیایشگری به پای او نرسد. بدین سبب بود که شاهنشاه ساسانی نه تنها رئیس و نگهبان دین می شود، بلکه به عنوان برگزیده ی اهورامزدا بر روی زمین فرمان می راند. اردشیر بابکان که خود و خاندانش را فرستاده اهورا مزدا در زمین برای سلطنت قلمداد می کرد، بخاطر این که دین زرتشتی را از گمنامی و تباهی نجات دهد، تا این حد برای بازیافتن آن کوشش نکرده بود. در حکومت هخامنشیان دین و دولت درهم آمیخته بودند لکن نه بدان معنی که دین، روش حکومت را بیان نماید، بلکه به مفهوم دیگر آن که وابستگی دین و سیاست است و دولت هخامنشی همواره در سیاستهای توسعه طلبانه خود از دین بهره می برد^{۵۳}. سرسلسله

۵۰. پیگولوسکایا ن. ودیگران، پیشین، ص ۸۳

۵۱. کتیه تنگ چوگان بیشاپور

۵۲. پیگولوسکایا ن. ودیگران، ص ۸۵

۵۳. خدادادیان اردشیر، تاریخ ایران در دوره ساسانیان، نشر دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۸۴، ص ۸۵

ی ساسانی از طرفی با حربه ی دین به روی کار آمده بودند و از طرف دیگر، برای حفظ و حراست از حکومت تازه بنیاد یافته ی خویش احساس نیاز به آن می کرد، و متوجه بود که دین باید حافظ حکومت باشد. به همین خاطر به پسرش سفارش می کند که دین و شاهی قرین یکدیگرند و یکی از دیگری بی نیاز نیست. دین اساس ملک است و ملک نگهدارنده ی دین.^{۵۴}

ب- اصل تمرکز قدرت

در این دوره، تشکیلات سیاسی و اداری و حکومتی یکپارچه و یک دست نبود. بعضی از متون دوره ی اسلامی روایت می کنند که در زمان اردوان پنجم، ۲۴۰ شاه کوچک در سراسر ایران شهر وجود داشته است.^{۵۵} با سرنگونی خاندان های اشکانی سرزمین هایشان را جزء مستملکات خاندان شاهی قرار گرفت و بعضی از خاندان های بزرگ مثل سورن، اسپاهید و قارن که بدون جنگ تابعیت خود را اعلام داشتند، سرزمین هایشان با حقوق حق وابستگی به حکومت مرکزی در زمره ی استان داری کشور درآمد و بدین ترتیب، سلسله های محلی یکی پس از دیگری از میان رفتند. سلسله ی ساسانی با تمام نیرویی که داشت نتوانست در دوران طولانی سلطنت خویش، طرح تمرکز را تا به آخر عملی سازد، بدین جهت، فرزندش شاپور اول که در دستگاه پدر تعلیم دیده بود، دنباله ی این طرح را گرفت و سرانجام موفق شد با تلاش بسیار تا سال ۲۶۲ میلادی، آن قسمت از مناطق استان های شرقی فتح شده را تحت تصرف درآورد. بعضی را دوباره فتح کرد و بعضی دیگر را با سرنگون کردن دودمان های باقیمانده اشکانی به دست آورد و به شهرهای شاهی تبدیل کرد. مسلماً افزایش سریع این «شهرها» نموداری از سیر تکاملی اصل تمرکز در کشور بود. در زمان دومین شاهنشاه ساسانی، شهرهای مستقل در ایران به کلی از میان رفت و متعلق به شاه شد. اشراف و بزرگان شهرها نیز مجبور به اطاعت از مقام سلطنت گردیدند و برای استحکام بیشتر قدرت مرکزی، در هر یک از آنها شعبه ای از خاندان شاهی مستقر شدند. از سده ی سوم میلادی به بعد، دیگر در هیچ یک از منابع این دوران به «شهر مستقل» بر نمی خوریم، و قلمرو ساسانی متمرکز یا «ملک اجتماعی» نام گرفت.^{۵۶}

گفتار دوم: منشاء قوانین و مقررات و مقامات تصمیم گیرنده در امور کشور

در دوره ی ساسانیان به تبعیت از زمامداران دوره ی هخامنشی فرمانروای عالی مقامی که سرنوشت دولت و کشور را معین می کرد شخص شاه بود و سلطنت موهبت الهی بود و شاهان مشروعیت خودشان را از «فره ایزدی» می گرفتند.^{۵۷}

۵۴. مسعودی ابوالحسن علی بن حسین، التبیان و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر بنگاه، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ص ۲۴۳

۵۵. بلعمی ابوعلی محمد، تاریخ طبری، تهران، نشر کتابخانه خیام، ۱۳۳۷، ص ۳۵.

۵۶. طباطبایی مومنی منوچهر، حقوق اداری، نشر سمت، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۵، ص ۵۳-۷۴.

۲. کریستین سن آرتور، پیشین، ص ۲۶۶.

۳. رضایی عبدالعظیم، پیشین، ص ۱۰۱.

وزیر اعظم که در دوره ی هخامنشیان «هزاربد» نام داشت، در این سده، رئیس تشکیلات مرکزی و مشاور ویژه شاه بود، همه کارهای کشور در دست او قرار داشت و می توانست در هر یک از امور عمومی سه قسمت (امور قانونگذاری، اجرایی و قضایی) مداخله نماید.^{۵۸}

یکی از شوراهایی که در آن موبدان موبد، ایران سپهبد، بزرگان و نجباء شرکت می کردند، شورای بزرگ بود که شاه آن را محترم می شمرد و در کارهای بزرگ با آن شورا رایزنی می کرد. دیگری شورای عامه بود، این شورای در کاخ «گلشن شادگان» تشکیل می شد. حل و فصل دعاوی سلطنت با شورای بزرگ بود، پادشاه به رای دو شورای بزرگ و تأیید شورای عامه نیاز داشت و در مقابل دو شورا مسئول اعمال ناشی از شهریاری خود بود. و اگر وی قصوری می کرد کارش به محاکمه و خلع منتهی می گردید.^{۵۹}

الف: منشاء قوانین و مقررات

دوره ی ساسانیان، از لحاظ اصول و قوانین و توجه به قانون محوری از دوران های درخشان تاریخ ایران است. در این دوره نظام حقوقی، و ارتباط تنگاتنگی با مذهب ساسانیان داشته و بیشتر حقوق آن دوره از اوستا و دستورهای دینی اقتباس شده بود، زیرا کتاب اوستا علاوه بر دعاها شامل مسایل حقوق مدنی و جزایی و مقرراتی راجع به اصول قضایی و روابط حقوقی، و جرایم و مقررات مربوط به بزهکاران، قرارداد، و تعهدات، و انواع دعاوی و غیره را می شد. ولی باید توجه نمود که اصول و مقررات اوستا چه از لحاظ مدنی و چه از لحاظ جزایی، کامل و رافع نیازهای جامعه ی ایرانی آن روز نبوده و برای تکمیل آن، وضع قوانین عرفی و اجتماعی دیگری ضرورت داشته است و این نقیصه را پادشاهان وقت با صدور فرمان های شاهی و وضع پاره ای مقررات مرتفع می کردند.^{۶۰}

ب: تقسیمات کشوری و سلسله مراتب اداری

مقامات دربار و یا به اصطلاح امروزی، وزرای دربار کسانی بودند که از طرف شاه انتخاب می شدند و به عنوان پیش کار خصوصی شاه به شمار می آمدند. در خصوص تشکیلات اداری که در این دوره وجود داشت از روی مهرهای گوناگونی که در اسناد به کار می رفته و متعلق به ادارات مختلف بوده می توان قضاوت کرد که تقسیم امپراتوری به استانها

۵۸. اشرف احمدی، پیشین، ص ۹۸.

۶۰. شرف احمدی، پیشین، ص ۹۴ - ۹۲.

و نیز به بخش های کوچک تر در این دوره فقط از جهت مقتضیات اداری و بهبود گردش جریان امور بوده است.^{۶۱} اداره ی امور داخلی کشور همواره مبتنی بر تقسیم آن به ایالات یا شهربانی هایی بود که صاحب منصب عالی رتبه انتخابی از اعضای خاندان شاهی و گاه از خاندان های بزرگ و یا در اواخر از فرماندهان نظامی بر آن ها حکومت می کردند. حدود استانها همیشه ثابت نبود. قدرت

حاکمان استانها و مرزبانان نامحدود بود و در عین حال، همه ی آنها در برابر به شاهنشاه فرمانبردار بودند.^{۶۲}

در هر حال، در این دوره، سرزمین کشور به مناطقی چند تقسیم و هر قسمت، استان خوانده می شد. در سنگ نبشته های سده ی سوم میلادی به استان (شهر)، مرکز استان یا پایتخت را «شهرستان» می خواندند. «شهر» توسط «شهردار» اداره می شده که در این سده احتمالاً یک شاه محلی بوده است. فرمانروایان استان ها را شخص شاه منصوب می کرد. مناطق یا شهرها توسط یک «شهراب» و یک «موبد» اداره می شدند موبد اداره ی امور مربوط به مالکیت و سایر امور حقوقی را بر عهده داشت. یک شهر به «روستاگ» تقسیم می شد که شاید هر یک از چندین دهکده تشکیل می شدند. کوچک ترین واحد «ده» بود که یک دهقان ریاست آن را به عهده داشت. این وضع به طور کلی در عهد ساسانی وجود داشت که عبارت از تشکیل ادارات ثابتی بود که از مرکز تبعیت می کرد و ایالات را به مرکز پیوند می داد. در حالی که کشوری که در عهد پارتیان به عده ای از حکومت های کوچک تجزیه شده بود، شاهنشاهی ساسانی موفق به تمرکزی گردید که توانست عظمت وی را تامین کند.^{۶۳}

مقامات مهم سیاسی و اداری کشور پس از شاهنشاه عبارت بودند از: وزیر اعظم، حکمرانان استانها، دبیران و کارگزاران و آمارگران.

۱- وزیر اعظم یا هزارپت

ساختار اداری در دوره ی ساسانی به صورت هرمی بود که در راس آن، صدراعظم یا نخست وزیر قرار گرفته بود. وی عملاً زمام قدرت را در دست داشت و آن را زیر نظارت کمابیش موثر پادشاه اعمال می کرد. صاحب این مقام، در غیبت شاه جانشین او می شد، به امور سیاسی و تدبیر امور می پرداخت. وی قراردادها و معاهدات را امضاء می کرد و

۶۱. گیرشمن رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه ی محمد معین، تهران، نشر علمی فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۳۷۴

۶۲. رضایی عبدالعظیم، تاریخ ده هزار ساله ایران، ج ۱، نشر اقبال، چاپ هفتم، ۱۳۷۵، ص ۱۱۶.

۶۳. گیرشمن رومن، پیشین، ص ۳۷۴.

گاهی نیز در جنگ‌ها فرماندهی عالی قشون را به عهده می‌گرفت. وی همچنین در راس همه‌ی «وزارت خانه‌ها» یا «دیوان‌ها» که توسط «دبیران» اداره می‌شد قرار داشت.^{۶۴} و بر همه‌ی آنها نظارت می‌کرد.

۲- شهرداران یا شهرباب‌ها (حکمران)

در این دوره، فرمانروایان مناطق یا شهرها از عنوان شاه استفاده می‌کردند و به همین جهت بود که فرمانروای کل کشور را «شاهنشاه» یعنی «شاه شاهان» می‌خواندند، که در واقع، رئیس این طبقه به حساب می‌آمد. از جمله دسته‌های فرعی این طبقه امرای تیولداری بودند که در اطراف و اکناف کشور حکمرانی می‌کردند و نیز شاهان کوچکی که خود در پناه شاهنشاه ایران از طرف او شاه شناخته می‌شدند. به هر حال، از آغاز سده‌ی پنجم، فرمانروایان این استانها را مرزبان می‌گفتند مرزبانان نیز از لحاظ عنوان، هم ردیف خانواده‌ی سلطنتی بودند و به عبارت دیگر، عنوان شاهی داشتند.^{۶۵}

۳- دبیران و کارگزاران

دبیران گروه مهمی از طبقه‌ی سوم دوره‌ی ساسانی بودند. وظیفه‌ی آنان نوشتن رسائل شاه، فرمان‌ها، احکام، خطابه‌ها، اندرزها، نصایح، وصایا و دیگر سخنان شاه و بزرگان دستگاه وی بود.^{۶۶} دبیران کسانی بودند که استعداد بسیار در انشای گزارش‌ها، پیمان‌های سیاسی و نامه‌های رسمی داشتند. اینان می‌توانستند مقامات اداری دیگر را بجز اداره‌ی دیوان‌ها، اشغال کنند از جمله خدمات مربوط دبیرخانه، ارسال و مراسلات، انتصابات و افتخارات، دادگستری، امور نظامی و مالی منصب اخیر مسئولیتی بزرگ داشت زیرا هستی مملکت و جریان امور آن را تامین می‌کرد.^{۶۷}

۴- آمارگران

آمارگران به امور مالیاتی می‌پرداختند، در بعضی منابع عربی از آنها به عنوان کاتب الخرج یاد شده است. در عهد خسرو انوشیروان آنان مسئول ارزیابی زمین به عنوان اساس دستگاه وضع مالیات بودند. یکی از وظایف دبیر خزانه تهیه گزارش فهرست خزانه‌ی شاهی به شاه، در آغاز سال نو بود.^{۶۸}

گفتار سوم: نظام بودجه و مالیات کشور

۶۴. گیرشمن رومن، پیشین، ص ۳۷۴ - ۳۷۳.

۶۵. رضایی عبدالعظیم، پیشین، ص ۱۳۷۵، ۹۱.

۶۶. تفضلی احمد، جامعه ساسانی، ترجمه، شیرین مختاری و مهدی باقی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵، ص ۴۰-۳۷.

۶۷. گیرشمن رومن، پیشین، ص ۳۷۳.

۶۸. تفضلی احمد، پیشین ۱۳۸۵، ص ۵۰.

در بررسی وضع اقتصادی عمومی ایران در عهد ساسانیان اطلاعات مربوط به بودجه ی دولتی بسیار جالب توجه است. بودجه ی دولت ساسانی هر سال به تصویب شاهنشاه می رسید. در راس اداره ی مالیات، رئیس دیوان خراج قرار داشت. وی مبلغ کل هزینه های دولتی را کتباً به شاه عرضه می داشت و در آخر مبلغی را که وارد خزانه می شد ذکر می کرد. بودجه ی مصوب توسط شاه با مهر ممهور می شد.

در سال ۶۰۸ میلادی، حساب درآمد خزانه ی دولت در آن سال به عمل آمد. تمام خراج به صورت نقد وارد خزانه نمی گشت بخشی از مالیات ارضی به جنس گرفته می شد و صرف نگهداری لشکریان و دربار می گردید. مالیات یا خراج سرانه که از روستاییان و پیشه وران و هر گونه عوارضی که از محصولات پیشه وران و بازرگانی گرفته می شد نقدی بود.

دریافت مالیات تا فتح ایران توسط حکومت معمول بود. مالیات ارضی یا خراج در ایران پس از اصلاحات خسرو اول از اراضی مشخص شده، به صورت جنسی و نقدی دریافت می شده و شاید این اصلاح در تمام ایالات ایران اعمال نگشته بود و در بعضی نقاط و شهرها شیوه ی قدیمی خراج مقاسمه که در دوران خلفا نیز مجدداً متداول گشت - معمول بوده است. مالیات جنسی برای تامین آذوقه و علوفه ی ارتش ضرورت داشت. پول هم در درجه ی نخست، برای نگهداری لشکریان لازم بود و این استدلال در پیام خسرو اول در باره اصلاحات مالیاتی نیز آمده است.^{۶۹} مالیات سرانه سالانه از همه ی کسانی که قادر به کار بودند (یعنی در گروه سنی ۲۰ تا ۵۰ سالگی) گرفته می شد. بنابراین همه ی کودکان، نوجوانان، زنان، سالمندان، بیماران زمین گیر، خدمتکاران و مسکینان از این مالیات معاف بودند. همچنین چون ساختار اجتماعی جامعه، طبقاتی و متضمن امتیاز طبقات ممتاز بود، هیچ یک از روحانیون زرتشتی، نجیب زادگان، سپاهیان، دبیران و خدمتگزاران دربار مشمول این مالیات نبودند.^{۷۰} برای اجرای مقررات یاد شده به دادرسان شهرها دستور داده که بر اجرای آن نظارت و به شکایات از تعدی ماموران دولت رسیدگی کرده به طور منظم به مرکز گزارش دهند.^{۷۱}

گفتار چهارم: قدرت قضایی

در نزد ایرانیان هیچ یک از پایه های اخلاقی و اجتماعی که آدَمیان تاکنون شناخته اند به اندازه ی داد و دادگری و نبرد با بیدادگری و زورگویان ارج و اهمیت نداشته است. ارزشی که ایرانیان به دادگستری می داده اند، از ارزشی که به

۶۹. بیگولوسکایان. و دیگران، پیشین، ص ۱۲۲-۱۲۱.

۷۰. امین سید حسن، پیشین، ۱۳۷۳، ص ۱۵۳.

۷۱. پیر نیا حسن، پیشین، ۲۳۹.

راستی می نهانده اند کمتر نبوده است و گویا رواج راستگویی و راستکاری را برای پیشرفت داد و دادگری در میان مردم می خواسته اند.^{۷۲}

ساسانیان به پاکی و نیرومندی دستگاه های قضایی خیلی اهمیت می دادند از این رو، دادور را پس از آزمایش های بسیار و ایمن شدن از دانایی، پاکی و پرهیزگاری او به دادوری بر می گزیدند. زیرا به دست دادور است که باید داد در سراسر کشور گسترده شود، گاهی خود شاهنشاه در این انتخاب نیز دست اندر کار می شده است تا آن که یکی به پایگاه بلند دادوری برگزیده شده دارای عیبی نباشد. لذا در روزگار شاپور دوم، دادور دادوران (قاضی القضاة)^{۷۳} مرد و یکی باید به جای او می نشست و شاه مبادرت به انتخاب جانشین کرد.

الف: ریشه ی نظام حقوقی و قضایی

در این دوره مانند دوره های پیشین، ریشه ی دادگستری و نظام قضایی را در اعتقاد به خداوند و نمایندگی از سوی او در حاکمیت و برقراری عدل می توان دانست. این امر در دو مورد قابل اثبات است:

- ۱- احکام اوستای داتیک مهمترین منبع نمادین نظام حقوقی عصر ساسانی بود. ساسانیان از همان آغاز تشکیل حکومت با روحانیان زرتشتی متحد شدند و تمهید همه ی محاکمه ها، قراردادها و پیمان ها را به دست روحانیان زرتشتی سپردند.
- ۲- به طور کلی، وظیفه ی قضاوت و داوری در این دوره بر عهده روحانیان بود، زیرا حقوق و اصول اخلاقی جامعه کاملاً وابسته به دین بود.^{۷۴} رئیس همه ی قضاوت و در راس امور قضایی، موبد بود که منزلت پاپ زرتشتیان را داشت و موبد موبدان نامیده می شد.^{۷۵}
- ۳- در این دوره، دولت و دین در نظام سیاسی توأمان تلقی می گردید، دین و داد یعنی دین ورزی و دادگستری نیز توأمان خوانده می شد.^{۷۶}

ب: سازمان یا تشکیلات قضایی

همان طور که قبلاً ذکر شد قدرت قضایی در دوره ی ساسانیان در دست موبدان زرتشتی بود و در راس روحانیان هر استان رئیس مغان بود و ریاست عالی ی روحانیان را در سرتاسر کشور موبد موبدان به عهده داشت. موبد موبدان، در

۷۲. همان، ص ۱۱۳.

۷۳. شوشتی پورفسور عباس (مهرین) ایران نامه یا کارنامه ایرانیان در عصر ساسانیان، تهران، نشر آسیا، ۱۳۴۲، ص ۱۸۷.

۷۴. رضایی عبدالعظیم، پیشین، ص ۱۱۷.

۷۵. کریستین سن آرتور، پیشین، ص ۱۲۹.

۷۶. امین حسن، پیشین، ص ۱۱۵-۱۱۴.

مقام عالی ترین مرجع قضایی در دولت ساسانی، اختیار نقض و تائید همه ی احکام قضایی را در سطح کشور داشت و حتی حکم موبد در مجلس دادرسی در ارتباط با شاه ساسانی هم نافذ بوده است.^{۷۷} در این دوران تشکیلات قضایی کشور دارای دو نوع دادگاه های مذهبی و عرفی بود.

ریاست کل محاکم شرعی با موبد موبدان بوده و اداره ی دادگاه های شرعی را در شهرها و پایتخت، دستوربران و هیربدان به عهده داشتند. تمامی قضات دادگاه های شرع از روحانیون زرتشتی بودند. دادگاه های شرعی به دعاوی مدنی و جرایم طبق قوانین مذهبی رسیدگی می کردند. در دوره ساسانیان روحانیت قدرت زیادی بدست آورد و به مذهب انجام تشکیلاتی داد. کتابهای مذهبی تدوین یافت و مذهب و روحانیت پشتیبان تخت و تاج و موجب تقویت آن گردیدند.^{۷۸} مراجع عرفی که ریاست آن با دادور بوده در رسیدگی نسبت به مالکیت و غصب اموال صلاحیت ذاتی داشت و پرونده های سیاسی، امنیتی، نظامی، اداری، مالیاتی و کیفری توسط این دادگاه رسیدگی می شد.^{۷۹}

در دوره ی ساسانی، قوی اجرایی به وزیر اعظم و قوه ی قضائیه به موبد موبدان تفویض شده بود، بدین ترتیب، قدرت بین افراد دیگر در سلسله مراتب کشوری به تناسب مقام تقسیم می شد. چنین به نظر می رسد که با این نگرش می توان حکومت ساسانی را دارای نوعی تفکیک قوای ابتدایی دانست.

۷۷. همان، ص ۱۲۰.

۷۸. اشرف احمدی احمد، پیشین، ص ۱۰۸.

۷۹. همان، ص ۱۲۳.

نتیجه

در دوره های اشکانیان و ساسانیان، شاه شخص اول مملکت و منشاء سه قوه ی مقننه، مجریه و قضائیه بود، ولی در این دوران اقتدار سلطنت به صورت مطلق حکمفرما نبود، زیرا که شاهان از فره ایزدی برخوردار بوده و آنها خود را مقید به رعایت موازین مذهبی، قوانین و عرف هایی رایج می دانستند و می کوشیدند عدل و دادگری و قانون محوری را پیشه ی خود کنند. از سوی دیگر، در این عصر برای اداره ی امور کشور، تقسیم کارها و وظایف حکومتی، به شکل منظم و در همه ی شئون و سلسله مراتب قدرت وجود داشته است، زیرا پادشاهان نمی توانستند با توجه به وسعت سرزمین و تنوع اقوام اداره ی تمام امور کشور را در دست خود داشته باشند. بنابراین، سلطنت اداره ی این امور را به مقامات و نهادهای مختلف و نمایندگان خود در سراسر سرزمین تقسیم کرده و اقتدار و اختیارات شاه از راه تفکیک وظایف و مسئولیت ها به دیگر افراد منصوب دولت اعطا می گردید.

در این دوران، مجالس شورا نسبت به دوران گذشته هم از نظر سن و هم از لحاظ موقعیت و جایگاه اعضا متکامل تر به نظر می رسید و آنها در باره ی مسایل کشور تصمیم گیری کرده و نقشی بیش از مشورت دهنده به پادشاه را به عهده داشتند. به هر حال، نقش مجلس مهستان در انتخاب پادشاه و در صورت ناکارآمدی، حق برکناری وی نکته ی جالبی است که برای نخستین بار در تاریخ بدین شکل و به طور نظام مند به چشم می خورد به نظر می رسد که قدرت مجالس بیش از شخص شاه بوده و پادشاه بیشتر نماد حاکمیت در کشور به شمار می آمده تا این که واقعاً تمامی اقتدارات ناشی از سلطنت را در دست داشته باشد.

قدرت اجرایی و اداره ی امور کشور از گذشته تا این دوران در اختیار پادشاه بود اما معمولاً بر عهده ی شخص دوم مملکت یعنی وزیر بزرگ یا هزاربد قرار داشت، زیرا بایستی همواره شخصی کارآمدتر و با تجربه تر اداره ی امور کشور را در دست می گرفت تنها هنگامی که پادشاه توانا و با درایت بود نقش نظارتی و برتر خود را بر امور می توانست اعمال نماید. در غیر این صورت، زمام امور کشور در اختیار وزیر بزرگ بود این امر که خود تا حد زیادی تمرکز قدرت در دست شاه را تعدیل می کرد.

در عصر اشکانی در امور قضایی، نظم و سازماندهی دوره ی قبل دوره هخامنشی دیده نمی شود. زیرا ساختار ملوک الطوائفی از متحدالشکل شدن و ایجاد یک سازمان منظم قضایی در دوره اشکانیان جلوگیری کرده و نوعی بی نظمی را در این عرصه به وجود آورده بود. به هر حال، آنچه واضح است این که تقسیم بندی های گوناگون و مختلف سرزمینی نهادهایی برای دادرسی و دادگستری به وجود آورده بود.

در هر صورت، تقسیم قدرت و اختیارات حاکمیتی در ساختار سیاسی که در دوران اشکانیان و ساسانیان وجود داشته حکایت از نوعی تفکیک قوای اولیه در عمل دارد.

منابع

الف - کتابها

۱. احمدی اشرف، قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، تهران، نشر وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۶
۳. امین سید حسن، تاریخ حقوق ایران، تهران، نشر ایرانشاهی، ۱۳۸۲.
۴. بلعمی ابوعلی محمد، ترجمه تاریخ طبری، تهران، نشر کتابخانه خیام، ۱۳۳۷.
۵. بویل جی. آ.، ترجمه انوشه حسن، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ج ۳، تهران، امیر کبیر ۱۳۶۸.
۶. بیانی شیرین، شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان، تهران، انتشارات دانشگاه ۱۳۵۵.
۷. پیر نیا حسن، تاریخ ایران باستان، تهران، نشر نگاه، ۱۳۸۵.

۸. پاشا صالح علی، سرگذشت قانون مباحثی از تاریخ حقوق دورنمایی از روزگاران پیشین تا امروز، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
۹. پیگولوسکایا ن.و، یا کوپوسکی آ.یو، پطروشفسکی ای.پ، بلنیتسکی آ.م، استرویوال. و، تاریخ ایران، ترجمه، کریم کشاورز، تهران، نشر پیام، ۱۳۵۴.
۱۰. تفضلی احمد، جامعه ساسانی، ترجمه، شیرین مختاری و مهدی باقی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵.
۱۱. میر سعیدی نادر، سلوکیان و اشکانیان، تهران، نشر ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۱۲. حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملو الارض و الانبیاء) ترجمه ی دکتر جعفر شهیدی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
۱۳. خدادادیان اردشیر، تاریخ ایران در دوره ساسانیان، تهران، نشر دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۴.
۱۴. دیاکونف م.م، اشکانیان، ترجمه، کریم کشاورز، تهران، نشر پیام، چاپ دوم، ۱۳۵۱.
۱۵. دریایی تورج، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۸۳.
۱۶. رک، ولسکی، یوزف، شاهنشاهی اشکانی، ترجمه، مرتضی ثاقب فر، تهران، نشر ققنوس، ص ۸۳-۸۲.
۱۷. رضایی عبدالعظیم، تاریخ ده هزار ساله ایران، ج ۱، تهران، نشر اقبال، چاپ هفتم، ۱۳۷۵.
۱۸. رضایی زاده، محمد جواد، حقوق اداری (۱)، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵.
۱۹. رجایی فرهنگ، معرکه ی جهانی نی ها، تهران، انتشارات احیاء، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۲۰. زرین کوب عبدالحسین، تاریخ مردم ایران (کشمکش با قدرت ها)، تهران، نشر امیر کبیر، چاپ نخست، ۱۳۶۴.
۲۱. زرین کوب عبدالحسین، روزگاران ایران، تهران، نشر سخن، ۱۳۷۵.
۲۲. سایکس سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه ی محمد تقی فخر گیلانی، تهران، نشر ۱۳۲۸.
۲۳. سرفراز، علی اکبر و بهمن فیروزمندی، مجموعه دروس باستان شناسی، تهران، نشر مارلیک، ۱۳۷۳.
۲۴. شوشتری پورفسور عباس (مهرین) ایران نامه یا کارنامه ایرانیان در عصر ساسانیان، تهران، نشر آسیا، ۱۳۴۲.
۲۵. قاضی ابوالفضل، بایسته های حقوق اساسی، تهران، نشر داد گستر، ۱۳۸۰.
۲۶. فرای ریچارد نلسون، میراث باستانی ایران، ترجمه ی، مسعود رجب نیا، تهران، نشر علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۸۵.
۲۷. طباطبایی موتمنی، حقوق اداری، تهران، نشر سمت، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۵.
۲۸. علی آبادی محمد حسین، تاریخ حقوق ایران، تهران، نشر دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
۲۹. عمید زنجانی عباسعلی، حقوق اساسی ایران، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۳۰. قاضی ابولفضل، گفتارهایی در حقوق عمومی، تهران، نشر داد گستر، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۳۱. کریستین سن آرتور، مزدا پرستی در ایران قدیم، ترجمه ی ذبیح اله صفا، تهران، نشر مولفان و مترجمان ایران، چاپ سوم، ۱۳۵۷.

۳۲. گیرشمن رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، نشر علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴.

۳۳. مونتسکیو، روح القوانین، ترجمه ی، علی اکبر مهتدی، تهران، نشر امیر کبیر، چاپ هفتم، ۱۳۵۵.

۳۳. هاشم زاده هریسی هاشم، گفتارهایی در حقوق اساسی کاربردی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴.

ب- مقاله

۱. اشراقی احسان، "مبانی دین در حکومت ساسانی" مجله هنر و مردم"، تهران، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۵۲، ص ۲۶.

۲. علوی پرویز، "ریشه های فکری اصل تفکیک قوا، اهمیت و دسته بندی نظام های سیاسی بر پایه ی تفکیک قوا"، تهران، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۲، ۱۳۸۹، ص ۲۵۹.

۳. زمزم علیرضا، "تحلیل آئین شهریاری در ایران باستان"، مجله مطالعات ایرانی، تهران، سال هفتم، شماره سیزده، سال ۱۳۸۷، ص ۱۳۴.

۴. عمیدزنجانی عباسعلی، "حقوق اساسی در دوران باستان"، تهران، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره سوم، ۱۳۷۳، ص ۱۴۳.

۵. جاوید محمدجواد، "تعامل عدالت و دولت در ایران باستان باتاکید بر تحقیقات تاریخی در حقوق هخامنشیان"، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۹، سال ۱۳۸۸، ص ۱۲۷.

Separation of powers and authorities in ancient Iran (Sassanid and Parthian era)

Abstract

Nowadays separation of powers is defined as distribution of ruling authorities among general social powers in order to prevent power centralization and emanation of despotism. Current separation of powers in Iran is not irrespective of its past history. However, separation of powers in ancient Iran carries special complexity and research on this issue as a general law topic about the government at that era seems problematic; but the present study granted the study of the ruling system tries to discover the separation of powers and delegation of authorities in a way that limited the governors authorities and public rights enforcement. With investigation of the Sassanid and Parthian ruling system, we intend to determine the factors supporting the assumption.

Keywords: Separation of powers, general law, legislation, ancient era, Sassanid and Parthian era

